سه شنبه 08 تير 1389 - 08:08

نقد سخن كانت درباره عقل نظري

كانت وقتي دريافت كه برخي سخنان عقلي و علمي گاليله و امثال او برخلاف انجيل است...

كانت وقتي دريافت كه برخي سخنان عقلي و علمي گاليله و امثال او برخلاف انجيل است و به قتل آنها به دست كليسا و به بارآمدن آن فضاي فضيحت بار انجاميده است، براي حمايت از انجيل و كليسا اعتبار عقل نظري را زير سؤال برد و محدوده دين را جدا از محدوده عقل دانست. او گفت كه از عقل نظري كاري ساخته نيست؛ قانون اخلاقي و عقل عملي مهم است؛ امّا بايد دانست گرچه قانون اخلاقي و عقل عملي به فضايل مطلقي گرايش دارد، در مقام تحقيق، اين عقل نظري است كه وجودِ مطلق را اثبات يا گرايش به آن را تبيين مي‌كند، پس عقل نظري، عبث و بيهوده نيست.(1)

در نگاه «كانت»، احكام عقل نظري براساس مصالح صادر مي‌شود؛ برخلاف گرايشهاي عقل عملي كه مطلق است، پس هر كه كار خوبي مي‌كند يا كار بدي را ترك مي‌نمايد، براي تحصيل مصلحت و حفظ آبرو و محافظت خويشتن از نقد و اعتراض ديگران است و اگر به جايي برود كه او را نشناسند و در زمين و زماني قرار گيرد كه نامي از او نبرند و خطر نقد و اعتراض وي را تهديد نكند، آن كار نيك را انجام نمي‌دهد و آن كار بد را ترك نمي‌كند؛ امّا اين عقل عملي است كه اين امر را تقبيح مي‌كند و مي‌گويد ترك كار بد بايد براي بد بودن آن باشد و انجام دادن كار خوب بايد به جهت خوب بودن آن؛ نه براي به دست آوردن مصلحت يا مدح يا فرار از نكوهش ديگران.

اگر منظور ايشان از گرايش مطلق عقل عملي همان شهود است، اين همان راه شهودي است كه اهل‌معرفت هم مي‌گويند؛ ولي جايگاه عقل نظري را نفي نمي‌كند، چون تبيين اين شهود با عقل نظري است؛ امّا اگر سخن از شهود عرفاني نيست، بلكه سخن از اصل گرايش مطلق به خوبي است، تحليل اينكه مطلقي هست كه انسان به سمت آن گرايش دارد، به عهده عقل نظري است، پس در هر دو صورت، مسئله با سرمايه عقل نظري پيش مي‌رود و نمي‌توان عقل نظري را معزول دانست.

ضرورت براهين عقلي

اگر انسان خلع سلاح و محكمات او بي‌اعتبار شود، متشابهات او را چگونه مي‌توان تفسير كرد! در بخشهاي حس و خيال و وهم، متشابهات فراواني هست كه با براهين قاطع و محكم عقلي حل مي‌شود. با عزل عقل نظري، خدا چگونه اثبات مي‌شود؟ گفته مي‌شود كه وجود خدا فطري و ضروري است، پس

اين همه انكارها و شبهاتي كه درباره خدا هست، چگونه توجيه مي‌شود؟ نبوت و معاد چطور ثابت مي‌شود؟ دين چگونه جايگاه خود را در زندگي انسان مي‌يابد؟

براهين عقلي قرآن كريم: صدر و ساقه قرآن كريم، برهان است. افزون بر آن، در قرآن كريم تعابيري مانند «يعقلون»، «تعقلون»، «يتفكرون»، «تتفكرون»، «يعلمون» و «تعلمون» آمده است؛ ليكن بايد توجه شود كه وقتي قرآن سراسر به نور خورشيد برهان روشن است، با فانوس المعجم به دنبال واژه‌هاي «يعقلون» و «تعقلون» گشتن، براي نشان دادن هماهنگي قرآن با عقل، كاري محققانه نيست.

نمونه‌اي از براهين عقلي قرآن، مفاد آيه أم خُلِقوا مِن غَيرِ شيءٍ أم هُمُ الخلِقون(2) است. در اين آيه چندين مطلب عقلي آمده است: 1. اثبات قانون علّيت. 2. اثبات اين حقيقت كه افراد خارجي واقعاً موجودند. 3. آنها خودشان علّت خويشتن نيستند. 4. همتاي خود آنها نيز علت آنان نيست. 5. موجودي غني بالذات، علّت آنهاست.

مِن غَيرِ شيءٍ يعني بدون علت فاعلي؛ نه بي‌علت قابلي، چون مشركان از قبول علت قابلي تحاشي ندارند و اسلام هم راضي نيست آنها به اين مقدار اقرار كنند. هيچ مادي، ملحد و ماركسيستي علت قابلي را در جهان انكار نمي‌كند كه اين آيه بخواهد آن را ثابت كند و به زبان ديگر، اينكه ذات اقدس الهي بفرمايد «اين ماده قبلاً ماده ديگري بوده و در تطوّرات كذايي به اين شكل درآمده است»، مشكلي را برطرف نمي‌كند و پذيرش آن هم براي مشركان سنگين نيست، پس بحث محوري اين آيه درباره علّت فاعلي است.

وقتي ثابت شد كه اشيا علت فاعلي دارند، اين علت فاعلي، يا خود آنهايند يا ديگري. صورت اول، «دور» است و شكل دوم، مثل خود آنها نيز محتاج علت است و اين هم به «تسلسل» مي‌انجامد، در نتيجه خداي غني بالذات، علت فاعلي آنهاست. اين برهان قطعي فلسفي است.

ابن تيميه، استرآبادي، دكارت، كانت كه عقل را از حجّيت ساقط مي‌دانند، محكم‌ترين محكمات را از انسان مي‌گيرند؛ آن‌گاه مطلب انبيا را چه كسي خواهد فهميد؟ مخاطب اين احتجاجهايي كه چندين جلد كتاب ديني ما را تشكيل مي‌دهد، چه كسي است؟

1.ر.ك: سير حكمت در اروپا، ج2، ص265 ـ 264.

2.سوره طور، آیه 35.
تفسیر انسان به انسان، ص295-298